

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Examination of the Foundations of Hadith Studies by Allameh Askari and Ayatollah Jafar Subhani

بررسی مبانی فقه الحدیثی علامه عسگری و آیت الله جعفر سبحانی

1. Zakiya Marafat: PhD Student, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Nadali Ashoori Telouki*: Associate Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Email: Nadali_ashoori@yahoo.com)
3. Mohsen Fahim: Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

۱. زکیه معرفت: دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. نادعلی عاشوری تلوکی*: دانشیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (پست الکترونیک: Nadali_ashoori@yahoo.com)
۳. محسن فهیم: استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

Abstract

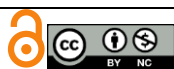
چکیده

The study of hadith, given its unique position in religious sciences, has drawn the attention of scholars for centuries. Since the Sunnah of the Prophet, alongside Quranic verses, can lead us to significant achievements in religious sciences, it is essential to deeply analyze narrations and distinguish authentic and reliable traditions from those that are fabricated or altered. The proper discernment of hadiths paves the way for researchers in the field of hadith studies. Throughout history, the sayings of the Prophet (PBUH) and the Imams (AS) have been subjected to various challenges, making the differentiation between authentic and unauthentic traditions difficult at times. Consequently, scholars and prominent figures in religious sciences have made extensive efforts to fulfill this critical responsibility effectively. Among these scholars, Ayatollah Subhani and Allameh Askari have proposed methodologies for identifying authentic hadiths based on their scholarly expertise. Allameh Askari applied a range of criteria, both internal (textual) and external (contextual), for critiquing weak narrations, with greater emphasis placed on internal criteria. Ayatollah Subhani also introduced several principles for achieving this goal. A thorough review of the works of Allameh Askari and Ayatollah Subhani reveals that Allameh Askari agrees with other hadith scholars, including Ayatollah Subhani, on only one criterion for evaluating hadiths—comparing narrations against the Quran. However, other criteria proposed by him demonstrate innovative and noteworthy approaches.

بحث حدیث شناسی با توجه به جایگاه ویژه‌ای که احادیث در علوم دینی دارد، از قرن‌ها پیش مورد توجه عالمان دین بوده است. از آنجا که سنت نبوی در کنار آیات قرآن می‌تواند ما را به دستاوردهای زیادی از علوم دینی بکشانند، لذا باید با مطالعه عمیق روایات، و تشخیص روایات موثق و صحیح از روایات بعضاً جعلی و مرفوع، راه درست را برای پژوهشگران علوم حدیثی هموار ساخت. از آنجا که احادیث پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در طول تاریخ همواره گرفتار آفت‌های گوناگون گشته و در برخی موارد تمیز حدیث صحیح از ناصحیح دشوار است، علما و بزرگان دین در عرصه علوم حدیث تلاش کردند تا این وظیفه خطیر را به نحو احسن انجام دهند. از بین این علما، آیت الله سبحانی و علامه عسگری بنا به فراخور دانش خود، راه‌هایی را برای تشخیص حدیث متقن را پیش رو صاحب‌نظران قرار داده‌اند. علامه عسگری مبانی و معیارهای متنوعی اعم از درون متنی و برون متنی، برای نقد روایات ضعیف به کار بسته شده است، لکن ملاک‌های درون متنی به شکل گسترده‌تری به کار گرفته شده است. علامه سبحانی نیز چند ضابطه را برای این مهم در نظر گرفته‌اند. با تتبع در بین آثار علامه عسگری و علامه سبحانی، به این نتیجه می‌رسیم که علامه عسگری در بحث معیارهای نقد حدیث، فقط در یک مورد با بقیه علمای علم حدیث از جمله آیت الله سبحانی اتفاق نظر دارند و آن عرضه روایات بر قرآن است؛ اما ملاک و معیارهای دیگر ایشان، جنبه نو و قابل توجهی دارد.

Keywords: Ayatollah Subhani, Allameh Askari, Hadith Studies, Foundations of Hadith Criticism

کلیدواژگان: آیت الله سبحانی، علامه عسگری، شناخت حدیث، مبانی حدیث شناسی



How to cite: Marafat, Z., Ashoori Telouki, N., & Fahim, M. (2024). Examination of the Foundations of Hadith Studies by Allameh Askari and Ayatollah Jafar Subhani. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 1-14.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 April 2024

Revise Date: 22 May 2024

Accept Date: 8 June 2024

Publish Date: 12 July 2024

شیوه استنادی: معرفت، زکیه، عاشوری تلوکی، نادعلی، و فهیم، محسن. (۱۴۰۳). بررسی مبانی فقه الحدیثی علامه عسگری و آیت الله جعفر سبحانی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۹ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۲ تیر ۱۴۰۳

مقدمه

با ظهور اسلام دو منبع غنی آموزه‌های اسلام «قرآن و حدیث» مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. گذر زمان و پیدایی فاصله بین زمان نزول قرآن و صدور حدیث باعث شد زمینه پژوهش‌های گوناگون در باره قرآن و حدیث فراهم آمد. یکی از موضوعات مهم که از دیرباز مورد توجه و اهتمام جدی حدیث پژوهان بوده است، بحث نقد و پالایش احادیث می‌باشد. این موضوع در دوره متقدمین و نیز متأخرین در هر دو مذهب تشیع و اهل سنت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است به گونه‌ای که تتبع در قرون مختلف کمتر زمانی را نشان می‌دهد که تلاش‌های علمی علمای شیعه و سنی شامل این موضوع نبوده باشد. البته پژوهش‌های حدیثی گوناگونی تا به حال انجام شده است. بخشی از پژوهش‌ها مربوط به سند و بخشی دیگر مربوط به متن حدیث است. یکی از پژوهش‌های مربوط به متن حدیث، پژوهش، مبانی حدیث شناسی است. دانشمندان مسلمان در این زمینه پژوهش‌هایی را انجام داده اند. در این مقاله سعی شده نظر دو دانشمند معاصر، علامه عسگری و علامه سبحانی که پژوهش‌های حدیثی فراوانی انجام داده اند، مورد بررسی قرار بگیرد. هر کدام از این عزیزان، صاحب تالیفاتی در زمینه حدیث شناسی هستند و با تتبع در بین آثار ایشان، می‌توان به نظریات ارزشمندشان در زمینه مبانی حدیث شناسی پی برد.

این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر کتاب‌های این دو بزرگوار، مبانی و روش‌های حدیث پژوهی را کشف و به تحلیل و بررسی اندیشه‌های حدیثی آن‌ها بپردازد.

مفهوم شناسی سنت نبوی

سنت نبوی یکی از دو مصدر تشریعی اسلام است که در باور اغلب مسلمانان، همانند قرآن، حجت و معتبر است علامه عسگری حجیت سنت را پذیرفته و تنها راه دستیابی به آن را احادیثی دانسته است که از پیامبر و اهل بیتش بر جای مانده است. علامه در ادله اثباتی حجیت سنت نبوی، با رویکرد دینی به بحث پرداخته و تنها از ادله نقلی بهره جسته است. قرآن، نخستین منبع استنادی علامه عسگری در حجیت

سنت نبوی است و آیات منتخب وی ظهور در رضایت الهی از رفتار و گفتار پیامبر دارد و تبعیت مؤمنان از پیامبر را ستوده است (Askari, 2003, 2009).

آیت الله سبحانی نیز معتقد است: سنت نبویه، از یک جهت نظر به قرآن کریم است و مجملات را بیان می‌کند مثل: زکات، نماز و روزه، یا عام را تخصیص می‌دهد، یا مطلقات را مقید می‌کند؛ و از جهت دیگر ناظر به بیان عقیده و شریعت است. و در هر دو صورت، منظور از سنت، سنت رسول خدا (ص) است ولی محتوا و مضمون، وحی از جانب خداست و لذا عمل به سنت، همان عمل به قرآن است. چرا که نماز، زکات، روزه و حج جزء امور توقیفی هستند و کسی جز پیامبر (ص) آن را نمی‌داند و رسول خدا است که حقائق و شروط و موانع این امور را بیان می‌کند.

نقد حدیث

یکی از روش‌ها در پالایش احادیث، که ائمه اهل بیت علیهم السلام مبتکر آن بودند و علمای بزرگ شیعه در عرصه حدیث از آن تبعیت کردند، بررسی محتوای حدیث و نقد آن در پرتو معیارهای قطعی است. نقد محتوای حدیث همانند نقد سند نیست. زیرا نقد سندی با نگاهی به معاجم رجالی، امکان‌پذیر است، ولی نقد متن حدیث متوقف بر احاطه به معارف و علوم بسیاری است؛ به همین جهت هنگامی که از ابن قیم جوزی پرسیدند آیا شناخت حدیث مجعول به ضابطه‌ای غیر از نظر به سند ممکن است، پاسخ داد: این سؤالی بسیار مهم است که داننده آن، کسی است که در شناخت سنن صحیح متبحر باشد و در شناخت سنن و آثار، تخصصی ژرف داشته باشد (Ibn Hanbal, 1995).

عمده‌ترین موضوعی که علامه عسگری در مطالعات حدیثی‌اش دنبال می‌کرد، نقد و ارزیابی احادیث بود و این نکته‌ای است که می‌توان با مطالعه آثار ایشان به خوبی دریافت. علامه بیشتر احادیث مکتب خلفا را مورد نقادی قرار می‌داد، هر چند از بررسی احادیث مکتب اهل بیت نیز غفلت نمی‌ورزید. او بر نقد محتوایی احادیث بیش از نقد

سندی اهتمام می‌ورزید و از رهگذر مقایسه و تطبیق متون روایی با یکدیگر، احادیث ضعیف را شناسایی می‌کرد.

مقایسه مبانی علامه عسگری در نقد حدیث با آیت الله

سبحانی

نقد در لغت به معنای جدا کردن درهم‌های تقلبی از اصلی است (Farahidi, 1993). نقد الطائر الحب، یعنی پرندۀ دانه‌ها را یکی یکی برمی‌دارد (Ibn Manzur, 1908). نقد الشعر، نقد النثر یعنی عیب و نیکویی آن دو را ظاهر کرد.

از تمامی استعمالات نقد، مشخص می‌شود که نقد، یعنی تشخیص خوبی از بدی که از تشخیص درهم‌ها بدست می‌آید. و پرندۀ هم زمانی دانه را برمی‌دارد که برایش نفع داشته باشد (Beyzai, 2006).

نقد در اصطلاح تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است:

۱- نقد الحدیث: علمی است که از تشخیص احادیث صحیح از ضعیف همراه با علل آن بحث می‌کند. همچنین حکم جرح و تعدیل راویان با الفاظ مخصوصی که دارای دلایل معلوم نزد اهل فن است را بیان می‌کند.

۲- علم نقد الحدیث: حکم دادن بر راویان از جهت جرح و تعدیل با الفاظ خاص که دارای دلایل معلوم نزد اهلش است. و همچنین نظارت بر متون احادیثی که سند آن صحیح است برای تصحیح یا تضعیف آن و همچنین برای رفع اشکال از آنچه که در صحت آن مشکل به نظر می‌رسد و از بین بردن تناقض بین آن با تطبیق دادن مقیاس‌های دقیق (Beyzai, 2006).

پس نقد علم حدیث، عبارت است از شناسایی احادیث صحیح از احادیث ضعیف (Umari, 1999).

معیارهای نقد متن در تعداد و ترتیب مختلف است؛ برای نمونه، دمینی هفت معیار (قرآن، سنت، عقل، اجماع، قیاس، تاریخ و رکاکت لفظ و معنی حدیث) را مطرح می‌کند (Damini, 1984; Darimi, 2000). جوابی، از چهار معیار (قرآن، سنت، عقل و تاریخ) یاد

کرده است (Jawabi)؛ عمری هم از سه معیار (قرآن، سنت و عقل) نام می‌برد (Umari, 1999). و آیت الله سبحانی از پنج معیار (قرآن، سنت، عقل، اجماع و تاریخ) نام می‌برد (Modab, 2005).

از بین موارد فوق، همگی بر قرآن و سنت و عقل اتفاق نظر دارند. آیت الله سبحانی می‌نویسد: روش آن گروه از محققین در حکم بر صحت یا سقم احادیث، همان اصول مسلم در علم اصول الحدیث است و غالباً اعتقاد بر اسانید دارند نه مضامین؛ و اعتقاد بر تصریح علماء رجال مثل وثاقت راوی و ضعف او دارند؛ و ممکن است در معرض غرابت متن قرار گیرند و از آن ضوابط و قواعدی که در دوره‌های مختلف رایج است عدول نکنند. لکن اینجا روش‌های علمی دیگر هست که کمتر به آن توجه شده و آن عبارت است از کتاب (قرآن)، سنت متواتره یا مستفیضه که اشخاص و اعلام اهل حدیث آن را با پذیرش دریافت کردند، عقل سلیمی که به وسیله آن خداوند سبحان و انبیاء و خلفای او را می‌شناسیم، تاریخ صحیح و پنجمین مورد هم اتفاق امت است. بنابراین اگر حدیث یافتیم که با یکی از این موارد مخالف بود با توجه به مراتب اختلاف مخالف بودن آن با یکی از موارد فوق، حکم به وضع حدیث، یا دس یا ضعف حدیث می‌کنیم. نکته قابل توجه این که در ثبوت حدیث، شرط نیست که موافق با این ضوابط باشد، بلکه شرط است که با این ضوابط مخالفت نداشته باشد، لذا با مخالفت حدیث با این ضوابط، حدیث از حجیت خارج می‌شود.

علامه عسگری مبانی و معیارهای متنوعی اعم از درون متنی و برون متنی، برای نقد روایات ضعیف به کار بسته شده است، لکن ملاک‌های درون متنی به شکل گسترده‌تری به کار گرفته شده است. با تتبع در بین آثار علامه عسگری به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در بحث معیارهای نقد حدیث، فقط در یک مورد با بقیه علمای علم حدیث اتفاق نظر دارند و آن عرضه روایات بر قرآن است؛ اما ملاک و معیارهای دیگر ایشان، جنبه نو و قابل توجهی دارد.

عرضه احادیث بر قرآن

عرضه حدیث بر قرآن یکی از مهم‌ترین معیارهای نقد روایات است که در کلام اهل بیت (ع) نیز بر آن تأکید شده است (Barqi, 1992).

در روایات متواتری از پیامبر اکرم (ص)، قرآن، معیار مطلق در نقد و ارزیابی اخبار و اندیشه‌ها معرفی شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام از قول ایشان می‌فرماید: «به چیزی که موافق کتاب خداست، عمل کنید و چیزی که مخالف آن است را رها سازید» و نیز فرمود: «هر چیزی باید به قرآن بازگشت داده شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، باطل است» (Kulayni, 1984).

بنا بر این، چنان چه روایتی، حتی با سند صحیح، با قرآن مخالفت داشته باشد، باید آن را کنار گذاشته، از نسبت آن به معصوم خودداری کرد؛ معیاری که علامه عسگری نیز در پاره‌ای از موارد به آن استناد جسته است. ایشان در یکی از بحث‌های خود می‌فرماید: «اینکه بگوئیم: هر حدیثی که از رسول الله (ص) رسیده ما آن را به صفت صحیح می‌گیریم و نمی‌توانیم مورد نقد و بررسی قرارش دهیم! این صحیح نیست، رسول الله صلی الله علیه و آله خود- چنان که در حدیث متواتر آمده- فرموده: هر کس بر من دروغ بندد جایگاه خود را در آتش برگزیند. خوب! ما چه باید بکنیم؟ ناچاریم آن را بر کتاب خدا عرضه بداریم، و چرا چنین نکنیم و حدیث را بر کتاب خدا عرضه نکنیم در حالی که فرموده‌اند: هر چه با کتاب خدا موافق آمد صحیح و هر چه مخالف شد دروغی است که بر رسول خدا بسته‌اند!» (Sabzawari Tabrizi, 1988).

این همه احادیث متناقض موجود در کتاب‌های حدیثی هر دو مکتب را چگونه چاره نمائیم؟! اولین راه چاره این است که ببینیم آیا با آنچه در کتاب خدا آمده مخالف است یا خیر که اگر مخالف بود آن را به دیوار بکوبیم (نپذیریم) زیرا امامان اهل بیت (ع) به ما فرموده‌اند:

هرگاه حدیثی را از قول ما برای شما روایت کردند و با کتاب خدا مخالف بود آن را به دیوار بکوبید!

راستی که شایسته آن است اینگونه عمل نمائیم. و این معنای عرضه حدیث بر کتاب خدا است (Adibi Larijani, 2008).

آیت الله سبحانی نیز بر این اعتقادند که: معیار اول برای تشخیص باطل از صحیح، همان مخالف بودن و عدم مخالفتش با قرآن می‌باشد. پس هر زمان خبری روایت شد با سند صحیح در حالی که مخالف با نص صریح قرآن بود، آن روایت به دیوار زده می‌شود مگر این که نسخ کننده یک حکم شرعی باشد که در قرآن وارد است و مشخص است که نسخ، محدود به موارد خاص است و زمانی قبول می‌شود که خبر متواتر باشد و با خبر واحد وحی قطعی ترک نخواهد شد.^۱ پس از مجموع اخبار، میزان بودن مطلق قرآن و حاکمیت آن بر اخبار (اعم از متعارض و غیر متعارض) و آراء استفاده می‌شود.^۲

هرچند معیار عرضه حدیث بر کتاب الله مورد مناقشه برخی از اهل سنت است، اما عده‌ای از آنان همچون خطیب بغدادی بر این معیار توافق کرده‌اند. وی می‌نویسد: خبر واحدی که منافات با حکم عقل و حکم ثابت و محکم قرآن باشد، مورد پذیرش نیست (Khatib, 1985).

نمونه عرضه حدیث بر قرآن از علامه عسگری

علامه عسگری در بررسی حدیث ابن عباس که حلیت ازدواج موقت را مربوط به پیش از نزول آیه «الاعلیٰ ازواجهم أو ما ملکت أیمانهم»^۳ دانسته و پس از آن را منحصر در زنان دائم دانسته‌اند (Askari, 1991).

نمونه عرضه حدیث بر قرآن از آیت الله سبحانی

حدیث مشهور «المیت یعدَّب فی قبره بما نیح علیه» است که مسلم نیشابوری آن را در صحیح خود نقل کرده است. آیت الله العظمی

۱. سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرايه، ۵۵.

۲. سبحانی، دانشنامه کلام/اسلامی، ۵۰۳.

۳. مومنون: ۷.

سبحانی این روایت را در مخالفت صریح به قرآن دانسته و نگاشته است:

مسلم به طرق مختلف آن را روایت کرده لکن به طور جدّ این روایت مرفوضه است؛ زیرا مخالفت صریح با آیه قرآن دارد که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۱ «هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد». همچنین مخالف با آیه دیگر از قرآن که می‌فرماید: «إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»^۲ و اگر شخص سنگین‌باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد! پس چگونه ممکن است میّتی که پاک است، قبول کنیم که با فعل دیگری عذاب ببیند و این مخالف عقل و فطرت است.^۳

توجه به فضای صدور حدیث

از جمله قواعدی که علامه عسگری در نقد درونی احادیث از آن بهره می‌جست، توجه به زمان و مکان صدور حدیث است؛ ابتدا با استناد به فضای صدور روایت، دلالت آن را مخدوش ساخته و سپس تفسیر واقعی آن را بیان می‌کند.

بیان نمونه از علامه عسگری

ایشان در نقد حدیثی که در باب «اختلاف مسلمین در ساختن بنا بر آرامگاه پیامبران» نقل شده است، می‌نویسد: «پیامبر اسلام به هنگام مهاجرت از مکه به مدینه، پس از گذشت چهل سال به زیارت قبر مادرشان رفتند و بر سر قبر او گریسته و همراهان خود را نیز گریانند. پس معلوم می‌گردد که بعد از گذشت چهل سال همچنان نشانه قبر مادرشان آشکار بود و گر نه چگونه می‌توانستند آن را شناسایی کنند؟ حال اگر حکم اسلام هموار ساختن قبور با زمین است، پس چرا پیغمبر اسلام دستور نداد تا مزار مادرش را با زمین هموار کنند و نشانه آن را بردارند؟» (Askari, 2003).

اما آیت الله سبحانی این قاعده را در نقد حدیث به طور مستقل بیان نمی‌کنند بلکه ایشان معیاری که در نظر می‌گیرند، عرضه حدیث بر تاریخ صحیح است. وی معتقد است:

تاریخ، در صورت اعتبار و صحت، ما را از رخدادهای گذشته آگاه می‌کند و به منزله کاشف واقعیت تحقق یافته در زمانی پیش از زمان حال است. همان گونه که آیت الله سبحانی معتقدند: «إِنَّ التَّارِيخَ الصَّحِيحَ الَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلُ السَّيْرِ وَالتَّارِيخُ أَحَدُ الْمَعَايِرِ لِمُتَمَيِّزِ الصَّحِيحِ عَنِ السَّقِيمِ». تاریخ صحیحی که اعلام مسلمان و اهل سیره و تاریخ بر آن اتفاق نظر دارند، یکی از معیارهای صحیح از سقیم است.^۴ گفتنی است روشن و مسلم بودن ظرف تاریخی ما و یا گوناگونی نکات متعارض در متن حدیث با تاریخ، در نهایت، چنان از اعتبار حدیث می‌کاهد که می‌توان حکم به ساختگی بودن آن داد، هر چند در کتاب‌های معتبری نقل شده باشد. ناگفته خود پیدا است که حکم به جعل نباید شتابزده باشد و از همراهی قرینه‌های دیگر مانند سازگاری انگیزه جعل و فضای آن نیز باید مطمئن شویم.

نمونه از آیت الله سبحانی

از آنجا که آیت الله سبحانی تسلط فراوانی بر تاریخ صدر اسلام دارند، لذا در کتب تاریخی ایشان از جمله کتاب «فروغ ابدیت» می‌توان روایات زیادی مشاهده کرد که آن‌ها را به تاریخ عرضه نمودند. از جمله:

أَخْرَجَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ، فِي فُضَائِلِ الصَّحَابَةِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سَفْيَانَ وَلَا يَقَاعِدُونَهُ، فَقَالَ لِلنَّبِيِّ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ ثَلَاثَ اعْطِينَهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: عِنْدِي أَحْسَنُ الْعَرَبِ وَأَجْمَلُهُ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ، أَزَوَّجَكُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَمَعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَتَوْمَرْنِي حَتَّى أَقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا كُنْتُ أَقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَبُو زَمِيلٍ: وَلَوْلَا أَنَّهُ طَلَبَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ مَا أُعْطَاهُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا قَالَ: نَعَمْ.^۵

^۴ سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، ۷۱.

^۵ مسلم، صحیح مسلم، ۸۷۱ / ۷.

^۱ انعام: ۱۶۴.

^۲ فاطر: ۱۸.

^۳ سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، ۵۶.

مسلم در کتاب صحیح خود، روایتی از ابن عباس آورده که مسلمانان به ابوسفیان نگاه نمی کردند و با وی نمی نشستند. وی به پیغمبر عرض کرد: ای نبی الله! سه چیز را به من عطا می کنی؟ فرمود: آری. گفت: پیش من، نیکوترین و زیباروترین عرب، ام حبیبه دختر ابی سفیان است، او را به ازدواج شما درآورم؟ فرمود: آری. گفت: و معاویه را، آیا کاتب خود قرار می دهی؟ فرمود: آری. گفت: آیا به من امارت می دهی تا آن گونه که با مسلمین می جنگیدم، با کفار بجنگم؟ فرمود: آری. ابوزمیل می گوید: اگر او اینها را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست نکرده بود، خود پیامبر به او عطا نمی کرد، زیرا پیغمبر این گونه بود که هر چه از او درخواست می شد، برآورده می کرد.

ابوسفیان روز فتح مکه در سال هشتم هجری، به حسب ظاهر اسلام آورد و ام حبیبه در مکه و قبل از هجرت با پیامبر (ص) ازدواج کرد؛ از همین رو قاضی عیاض می گوید: معروف آن است که ازدواج پیغمبر با او قبل از فتح مکه بوده و اشتباهی که مسلم قائل به آن شده، جداً عجیب است.^۱

آیت الله سبحانی روایت مزبور را ساخته دست امویان دانسته و در نقد آن می فرماید:

این روایت در صحیح مسلم وارد شده که از نظر اهل سنت، مانند صحیح بخاری، خدشه بردار نیست. در حالی که بر خلاف تاریخ صحیح است، زیرا پیامبر با ام حبیبه در مکه ازدواج کرده و در سال پنجم بعثت از جمله مهاجرین به حبشه بود، ولی ایمان ابوسفیان پس از فتح مکه در سال هشتم هجری بود، بنابراین فاصله تزویج ام حبیبه با اسلام پدر، حداقل ۱۶ سال است، چگونه زنی که ۱۶ سال قبل به عقد پیامبر درآمده و افتخار همسری او را تا رحلت رسول خدا داشت، بار دیگر پس از گذشت ۱۶ سال به عقد او درآید؟! گذشته از این، کاتب بودن معاویه خود مورد بحث است، زیرا پدر و پسر در رمضان سال هشتم هجرت، به ظاهر اسلام آوردند، و در مکه زندگی

می کردند، در چه زمانی به مدینه آمده و ماندگار شده، و به کتابت وحی پرداخته است جای گفتگو است.^۲

بررسی تاریخ حدیث از دیدگاه علامه عسگری

تاریخ هر حادثه و پدیده، از چگونگی وقوع آن پدیده خبر می دهد و به شناسنامه ای می ماند که آیندگان را از هویت و چند و چون آن با خبر می سازد. حدیث و روایت نیز حقیقتی زمان دار و تاریخ بردار است که باید در تاریخش مطالعه کرد و با تاریخش شناخت، چرا که هر حدیث از پس نیازی و در پاسخ پرسشی و در مقام تبیین حادثه ای صادر شده است که دانستنش لازم و ضروری است. از این رو، یکی از موضوعاتی که علامه عسگری در مطالعات حدیثی خود بدان اهتمام می ورزید، «تاریخ حدیث» است که در آن سیر تولد، رشد و تحول های پدید آمده بر حدیث مورد مطالعه قرار می گیرد (السنة النبویه فی کتابات اعداء الاسلام مناقشتها و الرد علیها) در این میان، مسأله «حجیت سنت» و «کتابت حدیث» بیش از مباحث دیگر در کتاب معالم المدرستین مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا علامه عسگری در بررسی دیدگاه مکتب خلفا و اهل بیت علیهم السلام، به دنبال طرح موضوعاتی بود که در تاریخ اسلام و شریعت نبوی نقش قابل توجهی داشته، تحلیل و ارزیابی آنها در اصلاح تفکر اندیشمندان اسلامی تأثیر گذار است.

به فرموده مقام معظم رهبری، این عالم بزرگوار و سخت کوش، ده ها سال از عمر با برکت خود را در راه پژوهش در کلام و تاریخ حدیث، صرف کرد و محصول مبارک آن، تألیفات و مقالاتی است که در گستره جهان اسلام با استقبال و تحسین رو به رو شده است و در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام موفقیت های ارزشمندی به دست آورده است. رحمت خدا بر آن دانشمند بلند همت و پر تلاش و خستگی ناپذیر (Adibi Larijani, 2008).

نقد بیرونی حدیث

^۱. قاضی عیاض، اکمال العلم بفوائد مسلم، ۵۴۶/۱

^۲. سبحانی، بر کرانه جبل الطارق، ۲۲۰.

تأمل در سند حدیث و بررسی احوال راویان، قدیمی ترین شیوه ارزیابی احادیث است که بسیاری از محدثان از این معیار برای پالایش روایات بهره گرفته‌اند. علامه عسگری نیز در کنار نقدهای درونی، به نقد بیرونی حدیث نیز می‌پرداخت و از طریق بررسی اسناد روایات، صحت و سقم آن‌ها را معلوم می‌ساخت. یکی از این احادیث، روایتی است که سعید بن جبیر در باره حرمت متعه نکاح نقل کرده است.

«به ابن عباس گفتم: می‌دانی چه کردی و چه فتوایی داده‌ای؟ فتوایت را سواران به دور دست‌ها برده‌اند و شاعران درباره‌اش شعرها سروده‌اند!... ابن عباس گفت: «أنا الله و أنا الیه راجعون» به خدا سوگند من به این فتوا ندادم و این را قصد نکردم، من از «متعه» تنها همان مقدار را حلال دانستم که خداوند از «میته و خون و گوشت خوک» حلال فرموده است.

در مغنی ابن قدامه گوید: «او برخاست و سخن راند و گفت: «متعه [ازدواج موقت] همانند: مردار و خون و گوشت خوک است. اما اجازه رسول خدا (ص) [در حلیت متعه] نیز، مسلماً نسخ شده است».^۱

علامه عسگری در نقد بیرونی این حدیث می‌نویسد:

مخالفتان «حلیت متعه» در نقل این روایت از قول «سعید بن جبیر» بر هم پیشی گرفتند، و فراموش کردند که «سعید بن جبیر» همان کسی است که در مکه^۲ متعه [ازدواج موقت] کرد. و نیز، فراموش کردند که اصحاب ابن عباس، مکیان و یمانیان، همگی «ازدواج موقت» را بنابر مذهب ابن عباس، حلال می‌دانند.^۳ و اگر ابن عباس از فتوای خود بازگشته بود، اصحاب او مانند عطاء و طاوس و دیگران بر آن باقی نمی‌ماندند.^۴

«هیثمی» در مجمع الزوائد از نادرستی این حدیث پرده برداشته و گوید: «در سند این حدیث «حجاج بن ارطاة» فریب‌کار است» (Haythami, 1967) و در «تهذیب التهذیب» در شرح حال او

گوید: «او از «یحیی بن ابی‌کنیر و مکحول»- در حالی که چیزی از آن‌ها نشنیده- روایت می‌کند، و حدیث‌شناسان بدان خاطر مدکس و فریبکارش می‌دانند؛ چون حدیث بدون زیادت از او یافت نگردد» (Askari, 2009)

آیت الله سبحانی معیار بیرونی نقد حدیث را، عرضه حدیث بر اجماع و اتفاق امت معرفی کرده و معتقد است:

هرگاه حدیثی بر خلاف اتفاق امت باشد، مردود خواهد بود. این معیار به عنوان یک دلیل قطعی شناخته شده که فرقی بین منهج شیعه و سنی در آن دیده نمی‌شود.^۵

نمونه آورده شده در کتاب، یک نمونه فقهی است، هرچند ایشان کاربرد معیار را منحصر به عرصه فقه نکرده است و مانعی از سرایت دادن کاربرد این معیار به آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی و دیگر احکام نیز به چشم نمی‌آید. أخرج الطحاوی فی مشکل الآثار عن طریق علی بن زید بن جدعان، عن أنس، قال: مطرت السماء برداً، فقال لنا أبو طلحة: ناولونی من هذا البرد، فجعل يأكل و هو صائم و ذلک فی رمضان! فقلت: أأأکل و أنت صائم؟ فقال: إنما هو برد نزل من السماء نطهر به بطوننا و أنه لیس بطعام ولا بشراب! فأتیت رسول الله (ص) فأخبرته بذلك. فقال: خذها عن عمک (Tahawi, 1994).

از آسمان تگرگ بارید، ابوطلحه به ما گفت: از این تگرگ به من بدهید و او در حالی که روزه بود، از آن تگرگ خورد، انس می‌گوید: به او گفتم: تو روزه بودی و با این حال، تگرگ را خوردی؟ او گفت: این یک مائده آسمانی است که فرود آمده و شکم‌های ما را پاک می‌سازد و از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های معمولی نیست. انس می‌گوید: به حضور رسول خدا رسیدم و جریان را به او گفتم، او سخن ابوطلحه را تأیید کرد و حتی به من گفت: این مطالب را از او یاد بگیرد.

۴. ر.ک: ابن قدامه، مغنی، ۷/ ۵۷۱.

۵. سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، ۸۱.

۱. ابن قدامه، مغنی، ۷/ ۵۷۳.

۲. ر.ک: عبدالرزاق، مصنف، ۷/ ۴۹۶.

۳. ر.ک: تفسیر قرطبی، ۵/ ۱۳۳.

شکی نیست که چنین روایتی فاقد ارزش می‌باشد، زیرا امت اسلامی، هر نوع خوردن و نوشیدن را موجب باطل شدن روزه می‌داند و این گواه آن است که این حدیث را به رسول خدا بسته‌اند و سیوطی آن را از روایات موضوع وجعلی می‌داند.^۱ اگرچه سند آن صحیح باشد.^۲

شناسایی احادیث جعلی

دروغ‌پردازی و انتساب روایات ساختگی به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) پدیده‌ای است که همواره موجب نگرانی پژوهشگران حوزه حدیث بوده، آنان را به تلاش برای تنقیح جوامع روایی واداشته است. در این میان آشنایی با دیدگاه محدثان و حدیث پژوهان در باره وضع شناسی و چند و چون پالایش احادیث، از اهمیت بسیاری برخوردار است. علامه عسگری، یکی از پژوهشگرانی است که به مطالعات وضع شناسی اهتمام داشته است. نمونه روشن این مسأله، روایتی است که مکتب خلفا از زبان پیامبر در باره لزوم اقتدا به خلفای راشدین نقل کرده‌اند «فعلیکم بستی و سنه الخلفاء الراشدین المهدیین عضو علیها بالنواجد» (Ibn Hanbal, 1995).

علامه عسگری در نقد این حدیث با استناد به قواعد مربوط به شناسایی متن حدیث، نشانه‌های جعل آن را آشکار ساخته و می‌نویسد: «برای ما یقین حاصل است که این حدیث ساختگی است؛ هر چند در کتاب‌های صحیح مکتب خلفا آمده است؛ زیرا اولاً، ما در سنت خلفای راشدین مواردی را سراغ داریم که آشکارا با سنت پیغمبر (ص) مخالفت دارد و رسول خدا (ص) هرگز به سنتی که با سنتش مخالف باشد، فرمان نمی‌دهد. ثانیاً، از آنجا که توصیف خلفای چهارگانه به راشدین پس از روی کار آمدن خلفای بنی امیه و بنی عباس بوده است، در می‌یابیم هر حدیثی که چهار خلیفه نخستین را به راشدین توصیف کرده باشد، پس از سپری شدن دوران خلافت همان چهار خلیفه ساخته شده است. ثالثاً، لازمه دستور پیامبر (ص) به پیروی از سنت خلفای راشدین، پیروی از قوانین ضد و نقیض است؛ چرا که علی علیه السلام نیز در میان آن چهار نفر بود و دیدیم که او

با سنت دو خلیفه یعنی عمر و عثمان در موضوع عمره تمتع آشکارا مخالفت کرد و دیگران را نیز به مخالفت با آن واداشت.» (Askari, 2009)

یکی از ابتکارات علامه عسگری در زمینه شناخت احادیث ساختگی و تحریف شده، معرفی روش‌هایی است که در تحریف و تغییر سنت پیامبر (ص) از آن‌ها بهره بردند. این شیوه‌ها حاوی نمونه‌هایی است که علامه عسگری آن‌ها را از لابه لای متون تاریخی برون کشیده، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

یکی از انواع پرده پوشی و کتمان، حذف قسمتی از حدیث پیغمبر و تبدیل آن به کلمه‌ای گنگ و مبهم است؛ نوع دیگر حذف بخشی از حدیث بدون یادآوری حذف از آن است. یکی از احادیث که بخشی از آن حذف شده مربوط به اعلام دعوت علنی رسالت پیامبر است. در خبر دعوت مانند آنچه که طبری و ابن کثیر در تفسیر آیه بخشی از سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره علی (ع) را که فرموده بود: «و وصیی و خلیفتی فیکم» حذف کرده، به جای آن «کذا و کذا» گذاشتند. از همین نوع کتمان، کاری است که بخاری در الصحيح خود انجام داده است؛ او سخن عبدالرحمن به مروان حکم را نقل نکرد و به جای آن نوشت: «فقال عبدالرحمن شیئا» (Tabari, 1975).

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که سنت در سیر تاریخی خود با انواع آسیب‌ها از جمله بحران وضع و جعل به صورتی گسترده روبرو شد و انبوهی از روایات ناصحیح به هدف تخریب مبانی عقیدتی و اخلاقی مسلمانان ساخته شد و در میان جوامع روایی فریقین راه یافت (Nasiri Gilani, 2011).

اگرچه صاحب‌نظران اهل سنت آغاز راهیافت پدیده جعل در میان روایات را پس از قتل عثمان یا شهادت حضرت امیر (ع) و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف کلامی دانسته‌اند، اما شواهدی مختلف از جمله در سخنان پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نشان می‌دهد که کار جعل و

^۱. سبحانی، برکرانه جبل الطرق، ۲۲۰-۲۲۱.

^۲. سبحانی، سیمای فرزندگان، ۶/ ۵۶۵.

ساختن حدیث از دوران پیامبر (ص) و همزمان با حیات ایشان آغاز شد. این نظریه را می‌توان از گفته‌های موجود در کتب مختلف از جمله الموضوعات فی الاخبار و الآثار نتیجه گرفت که می‌فرماید: پیامبر علاقه‌ای به ضبط آثار خود نداشت لذا مسلمانان بعد از فوت پیامبر (ص)، به ذهنیات خود برای احادیث پیامبر تکیه کردند (Hasani, 1973).

همچنین پیامبر اکرم (ص) خود از پیدایش دروغ‌پردازان و جعل روایات و انتساب آن‌ها به خود خبر داده و به شدت از آن بر حذر می‌داشت. از جمله فرمودند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابِ وَ سَكَنَتْهُ وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (Majlisi, 1983)، دروغ بستن بر من زیاد شده و تکثیر هم خواهد یافت، و هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاه او آتش است.

آیت الله سبحانی معتقد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از پراکنده شدن مسلمانان به هفتاد و سه فرقه در کنار یهود و نصاری که به ترتیب به هفتاد و یک و هفتاد و دو فرقه پراکنده شدند، خبر داد و تمام فرقه‌ها به استثنای یک فرقه را اهل هلاکت دانست. روی أصحاب الصحاح و المسانید و مؤلفو الملل و النحل عن النبی الأکرم (ص) آنه قال: «إِنَّ أُمَّتِي تَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» و قد اشتهر هذا الحديث بين المتكلمين وغيرهم حتى الشعراء والأدباء¹.

دانش رجال ابزار فهم حدیث

شناخت احوال راویان و رجال حدیث، یکی از مهم‌ترین مباحث دانش‌های حدیثی است که از دیر باز تا کنون مورد توجه محدثان و حدیث پژوهان اسلامی بوده است. این موضوع در آثار علامه عسگری نیز جایگاه مهمی داشته، پیوسته گوشه‌ای از مباحثات ایشان را به خود اختصاص داده است؛ چنان که معرفی شخصیت «سیف بن عمر» - که در بازشناسی هویت «عبد الله بن سبا» و صد و پنجاه صحابی دیگر نقشی اساسی داشت.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علامه عسگری در زمینه مطالعات رجالی، شناسایی شخصیت «سیف بن عمر» است. ایشان برای این منظور، ابتدا تمام روایاتی را که به سیف بن عمر ختم گردیده، گرد آورده و مورد بررسی دقیق سندی قرار دادند. سپس همه آنها، بویژه احادیثی که از بوته جرح و تعدیل به سلامت گذشتند، را مورد ارزیابی متنی قرار دادند که در این میان از معیار «موافقت با عقل» بهره وافی بردند

مقایسه روایات سیف در تاریخ الطبری با روایات دیگر مورخان اسلامی مانند بلاذی، واقدی و مدائنی روش دیگری بود که علامه عسگری برای نقد روایات سیف مورد استفاده قرار دادند. و سرانجام به این نتیجه رسیدند که سیف بن عمر فردی وضاع و دروغ‌پرداز بود که پیوسته به جعل و تحریف تاریخ اسلام می‌پرداخت و این حقیقتی است که رجالیون اهل سنت نیز بر آن صحه گذاشتند (Askari, 2009).

آیت الله سبحانی نیز از عالمانی است که به دانش رجال اهمیت داده و کتاب‌هایی نیز در این زمینه به رشته تحریر در آورده است. ایشان در «کلیات فی علم الرجال» به بحث رجال شناسی و مصادر اولیه و ثانویه رجال می‌پردازند. ایشان معتقدند: مراجعه به علم رجال اختصاص به مورد روایات فقهی ندارد، بنابراین همان‌گونه که فقیه برای شناخت و تمیز دادن روایات صحیح از روایات غیر معتبر چاره‌ای جز مراجعه به علم رجال ندارد، محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است که در قضایای تاریخی و حوادث دردناک و یا مسرت‌بخش به این علم مراجعه کند.²

از عبارات فوق استفاده می‌شود که آیت الله سبحانی، نیز خبر واحد را در همه زمینه‌ها چه مربوط به فقه باشد و یا غیر آن حجت و معتبر می‌داند، چرا که می‌دانیم وجوب مراجعه به علم رجال در هر زمینه معنایش حجت دانستن روایات در آن باب است و آلا وجوب مراجعه بی‌معنا و لغو می‌نماید (Nasih, 2008).

¹. سبحانی، البحوث فی الملل و النحل، ۱/ ۲۳ - ۴۱.

². سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۴۹۰.

مقایسه ایزار نقد و بررسی جوامع حدیثی

یکی دیگر از محورهای مباحثات علامه عسگری، نقد و بررسی جوامع حدیثی شیعه است. ایشان با پرهیز از تعصب و یک جانبه اندیشی و نیز کنار گذاشتن پیش فرض‌های ذهنی، جوامع حدیثی شیعه را نیز مورد نقد و ارزیابی قرار داده، با شناسایی و معرفی خطاهای و اشتباهات دخیل، احادیث معصومان علیهم السلام را از آسیب‌های راه یافته مصون داشتند. عمده‌ترین روشی که ایشان در بررسی احادیث شیعی به کار گرفته است، مقایسه متونی روایی و تطبیق احادیث یک منبع با مصادر روایی دیگر است.

آیت الله سبحانی نیز معتقدند:

یکی از روش‌ها در پالایش احادیث، که ائمه اهل بیت علیهم السلام مبتکر آن بودند و علمای بزرگ شیعه در عرصه حدیث از آن تبعیت کردند، بررسی محتوای حدیث و نقد آن در پرتو معیارهای قطعی است. نقد محتوای حدیث همانند نقد سند نیست. زیرا نقد سندی با نگاهی به معاجم رجالی، امکان‌پذیر است، ولی نقد متن حدیث متوقف بر احاطه به معارف و علوم بسیاری است؛ به همین جهت هنگامی که از ابن‌قیم جوزی پرسیدند آیا شناخت حدیث مجعول به ضابطه‌ای غیر از نظر به سند ممکن است، پاسخ داد: این سؤالی بسیار مهم است که داننده آن، کسی است که در شناخت سنن صحیح متبحر باشد و در شناخت سنن و آثار، تخصصی ژرف داشته باشد.^۱

• شناخت تصحیف‌ها و تحریف‌ها

از نظر علامه عسگری یکی از آسیب‌های جوامع حدیثی شیعه، تصحیف و تحریف است؛ پدیده‌ای که گریبان گیر نسخه برداران و کاتبان منابع حدیثی شده و حتی در مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه (الکافی) نیز راه پیدا کرده است؛ به عنوان مثال مرحوم کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام، از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل

می‌کند: «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم، در برابر آن بانو لوحی بود که اسامی اوصیا از فرزندانش بر آن ثبت شده بود. آن‌ها را شمردم، دوازده تن بودند و آخرشان قائم علیه السلام، سه نفرشان محمد نام داشت و سه نفر هم علی» (Kulayni, 1984).

علامه عسگری در نقد این حدیث می‌نویسد: معنای این حدیث با چنین الفاظی چنین می‌شود که تعداد اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده نفرند؛ حضرت امیر علیه السلام با دوازده فرزندش از فاطمه زهرا علیها السلام، در حالی که شیخ صدوق همین حدیث را، بدون نقل از کتاب الکافی، در عیون اخبار الرضا با دو سند و در کتاب اکمال الدین با یک سند از محمد بن حسین آورده است که او از جابر چنین روایت می‌کند: «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم، او در پیش روی خود لوحی داشت که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. آن‌ها را شماره کردم، تعدادشان دوازده نفر و آخرشان قائم علیه السلام بود، از آن‌ها سه نفر محمد و چهار نفر علی نام داشت» (Saduq, 1984).

نتیجه بررسی چنین می‌شود که در نسخه الکافی عبارت «من وکدها» زاید و «ثلاثة منهم علی» تحریف است، بلکه صحیح، الفاظ روایت شیخ صدوق است که «اربعة منهم علی» را قید کرده و «من ولدها» را هم ندارد» (Askari, 1991).

آیت الله سبحانی به این مورد توجه نموده اند، ولی نه از باب این که بتوان در نقد حدیث از این قاعده استفاده کرد. ایشان معتقد است:

از ترتیب اسانید احادیث و پشت سر هم واقع شدن آنها، بدست می‌آید که فلان راوی معمولاً مثلاً از ابن ابی حبیب یا عاصم بن حمید نقل می‌کند، با توجه به این مطلب وقتی که در یک مورد یا موارد معدودی ببینیم از ابن ابی حبیب یا قاسم بن حمید نقل کرده است می‌فهمیم که در رسم الخط اشتباهی رخ داده است و صحیح ابن ابی حبیب و عاصم بن حمید است.^۲

^۲. سبحانی، سیمای فرزندگان، ۱/ ۴۸۹.

^۱. سبحانی، سیمای فرزندگان، ۶/ ۵۶۰ به نقل از: ابن قیم جوزی، المنار

به عنوان نمونه:

فلماً حضر الناس و اقبلوا الى الحسين أمر الحسين بفسطاط فضرب ثم أمر بمسك فميث في جفنه عظيمه او صحفه. قال: ثم دخلا الحسين ذلك فطلی بالنوره... (Tabari, 1975) به نظر می‌رسد در این گزارش کلمه «نوره». تصحیف شده واژه «توره» باشد که به معنای ظرف برنجی یا سنگی بادیه‌ای شکل است، و مقصود این است که «پس از دستور امام، مُشک را در آن ظرف به هم زدند و آماده کردند و سپس به ترتیب، امام و یارانش بدن خود را با آن خوشبو کردند». اما چون مورخان، این کلمه را «نوره» خوانده و ضبط کرده‌اند، عبارات آشفته گردیده و افاده استعمال نوره کرده است، در حالی که اصولاً بحث نوره مطرح نبوده است. در میان مورخان، گزارش ابوعلی مسکویه، دقیق و خالی از تصحیف است، او تنها سخن از مشک به میمان آورده می‌نویسد: و أمر الحسين بمسك فميث في جفنه عظيمه و أطلی: حسين دستور داد در بادیه‌ای بزرگ مشک حل کردند و آن را بر بدن خود مالید... (Miskawayh, 2000) مؤید این که لفظ توره به معنای یک ظرف است، این است که در گزارش نخستین برخورد حر بن یزید ریاحی و سپاهش با امام حسین آمده است که امام چون دید سپاهیان حر تشنه‌اند، به جوانانش دستور داد آنان و مرکب‌هایشان را سیراب کنند، در این هنگام جوانان با کاسه‌ها و طاس‌ها آنان را سیراب کردند: فقام فتیه و سقوا القوم من الماء حتی أوردهم و أقبلوا يملأون القصاع و الأتور و الطساس من الماء و يدنونها من الفرس.... (Tabari, 1975) «گروهی از جوانان برخاستند و آن گروه را از آن آب سیراب کردند، جوانان، کاسه‌ها، طاس‌ها و توره‌ها را پر از آب می‌کردند و به اسب‌ها می‌دادند». در این جا حتماً نمی‌توان کلمه بعد از «طساس» را «انوار» خواند، بلکه به یقین «اتوار» جمع «تور» است. که به معنای ظرف برنجی یا سنگی است. اضافه می‌کنیم که واژه «تور» در قدیم معمول بوده و در حدیث و سرگذشت صحابه بارها به کار رفته است، لکن بعدها به صورت کلمه‌ای غریب و ناآشنا

درآمده است. ابن اثیر، مؤلف «النهاية في غريب الحديث و الاثر» در لغت «تور» می‌نویسد: «در حدیث ام‌سلیم آمده است که «انها صنعت حيساً في تور...» او در تور، حیس (غذایی مرکب از خرما و روغن و سویق) آماده کرد، تور؛ ظرفی برنجی یا سنگی است مانند طشت که گاهی در آن وضو می‌گیرند». همچنین نقل شده است که سلمان هنگام احتضار، مُشکی خواست و به همسرش گفت: آن را در تور، به هم بزن، یعنی با آب مخلوط کن (Ibn Athir, 1979): با این توضیح، برخی اشکال‌ها که در مورد استفاده از نوره با وجود کمبود آب و تنگی فرصت در صبح عاشورا پیش آمده و بعضی از مقتل‌نویسان در رفع آن‌ها به توجیهات تکلف‌آمیزی متوسل شده‌اند (Qazwini, 2015) منتفی می‌شود.^۱

نقد و بررسی احادیث مدرسه خلفا در کتب شیعی

یکی دیگر از آسیب‌هایی که متوجه جوامع حدیثی شیعه بوده است، رهیافت ناخواسته روایات مکتب خلفا در جوامع روایی مکتب اهل بیت (ع) است. این مسأله در باور علامه عسگری، معلول این واقعیت است که بعضی از عالمان شیعه دقت نظر و توجهی که نسبت به روایات فقهی مبذول می‌نموده‌اند، نسبت به روایات غیر فقهی نداشتند. ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزد که دانشمندان مکتب اهل بیت (ع) در احادیث سیره، بر خلاف احادیث فقهی، هیچ گونه بحث و نظر حوزوی نکرده‌اند؛ خواه سیره پیامبران گذشته باشد، یا سیره پیامبر خاتم (ص) و یا ائمه معصوم (ع). آنان در این قبیل مباحث بر راوی و روایاتی تکیه کرده‌اند که در مباحث فقهی به آن‌ها اعتنایی نداشتند، بلکه بر عکس، آن‌ها را به دور افکنده، از درجه اعتبار ساقط دانسته‌اند. از این رو، در این گونه مباحث بیشتر از احادیث مکتب خلفا نقل کرده‌اند که خلاف واقع بوده، مورد ایراد و خرده‌گیری است. این اندیشمند مسلمان اهتمام خود را صرف بررسی این گونه از روایات نمود تا سره از ناسره را مشخص کند.

^۱. سبحانی، مجموعه مقالات تاریخی، ۵۲۰.

آیت الله سبحانی در بین آثار خویش مستقیماً به این مورد اشاره ننموده اند، ولی در مصاحبه‌ای که از ایشان صورت گرفته و نظر ایشان را درباره تفکیک و تفاوت دو مکتب اهل بیت و خلفا در فقه، کلام، تفسیر، تاریخ و... که علامه عسگری مطرح کردند، سؤال نمودند، ایشان در پاسخ فرمودند: این کار بسیار خوب بود. ایشان به تبیین دو مکتب اهل بیت و خلفا تا پیش از مرز تحریک، پرداخت که در یک طرف، عقاید اهل سنت و در طرف دیگر، قواعد شیعه بود. نکته مهم در این کار، این بود که ایشان، در نوشته‌های خود، به دلیل‌های حدیثی و تاریخی تأکید می‌کرد؛ مثلاً در مورد ردّ این تحریفی که به ما نسبت می‌دهند، ایشان تمام روایات تحریف را مطالعه و سپس تضعیف کرده است و این کار، حوصله زیادی می‌خواهد^۱.

نتیجه‌گیری

در زمینه مبانی حدیث شناختی و دست یافتن به احادیث صحیح و متقن، نیازمند شیوه‌های تخصصی است که هر کدام از عالمان علم حدیث با توجه به درایت خویش در این زمینه، به راهکارهای متقنی دست یافته اند. علمه سبحانی برای این امر مهم، ملاک‌هایی از جمله

scholars to explore. The significance of this topic lies in its potential to bridge gaps in understanding between different schools of thought, reaffirming the integrity of Islamic traditions through rigorous analytical frameworks.

The Qur'an, being the primary and unerring source of Islamic law and guidance, serves as a benchmark for validating hadiths, as underscored by both Allama Asgari and Ayatollah Sobhani. Numerous Qur'anic verses emphasize obedience to the Prophet and adherence to his Sunnah, thereby affirming the legitimacy of studying hadith as a source of Islamic jurisprudence (Qur'an, 4:59). Allama Asgari, for instance, advocates a stringent criterion where every hadith must conform to the

عرضه روایات بر قرآن، عرضه حدیث بر سنت متواتر، عرضه حدیث بر عقل سلیم، عرضه حدیث بر تاریخ صحیح بهره بردند. علامه عسگری نیز برای فهم حدیث از شیوه‌های گوناگونی بهره برده است. از جمله این شیوه‌ها، عرضه احادیث بر قرآن، توجه به فضای صدور حدیث، نقد بیرونی حدیث، شناسایی احادیث جعلی، دانش رجال ابزار فهم حدیث، مقایسه ابزار نقد و بررسی جوامع حدیثی، شناخت تحریف‌ها و تصحیف‌ها و نقد و بررسی احادیث در مدرسه خلفا.

طی این تحقیق انجام شده مشخص شد که علامه عسگری و علامه سبحانی در عرضه کردن حدیث بر آیات قرآن برای رسیدن به حدیث صحیح، با هم اتفاق نظر دارند. در بقیه موارد نیز با تتبع در گفته‌های ایشان می‌توان به نکات مشترکی بین این دو عالم فرزانه دست پیدا کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of hadith jurisprudence has long been an essential discipline within Islamic scholarship, serving as a critical tool for distinguishing authentic traditions of the Prophet Muhammad (PBUH) and the Imams (AS) from fabricated or erroneous ones. This paper focuses on the methodologies of two prominent scholars, Allama Asgari and Ayatollah Jafar Sobhani, whose works have significantly contributed to refining the principles and criteria for hadith criticism. Their approaches, though aligned in certain fundamental respects, such as presenting narrations against the Qur'an for validation, diverge in others, offering a rich tapestry of methodologies for contemporary

1. متن مصاحبه چاپ نشده با حضرت آیت الله سبحانی دامت

افاضاته، رهنامه پژوهش، معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه،

<http://rahnamehmag.ir>

Qur'an's unequivocal principles, failing which it must be deemed unauthentic. This methodology, deeply rooted in Islamic tradition, echoes the guidance of the Imams, such as Imam Sadiq (AS), who advised abandoning any narration contradicting the Qur'an (Muslim, n.d.). Similarly, Ayatollah Sobhani reinforces this criterion, emphasizing the Qur'an's supremacy as a yardstick for authenticity in narrations, thereby aligning with earlier scholars (Khatib al-Baghdadi, 1985).

Another cornerstone of their methodologies is the emphasis on historical accuracy and contextual analysis, which Allama Asgari and Ayatollah Sobhani employ to uncover the fabrications in hadith. For instance, Allama Asgari critically examines narrations attributed to prominent early Islamic figures, such as those involving "Abdullah ibn Saba," and identifies historical inaccuracies in these accounts (Askari, 2009). His systematic comparison of sources reveals distortions introduced over time, highlighting the necessity of corroborating hadiths with reliable historical evidence. Ayatollah Sobhani complements this by advocating the integration of verified historical accounts to contextualize and authenticate narrations, as illustrated in his discussions on the reliability of specific narrators in his seminal work (Kulayni, 1984).

The evaluation of narrators' credibility, a core aspect of hadith science, further distinguishes the contributions of these scholars. Both Allama Asgari and Ayatollah Sobhani stress the importance of "Ilm al-Rijal" (the study of narrators) as a vital discipline for authenticating hadiths. By meticulously analyzing the biographies and trustworthiness of narrators, Allama Asgari identifies instances where unreliable transmitters, such as Saif ibn Umar, have distorted Islamic narratives (Askari, 2009). His findings underscore the necessity of rejecting narrations from sources with known biases or historical inaccuracies. Ayatollah Sobhani, in contrast, extends this principle to emphasize the broader implications of "Ilm al-Rijal" for theological and jurisprudential discourse, arguing that its application transcends

mere hadith authentication and informs broader historical studies (Askari, 2003).

Distinct from traditional frameworks, Allama Asgari introduces novel intra-textual and extra-textual criteria for critiquing narrations, emphasizing internal consistency, linguistic analysis, and coherence with established Islamic doctrines. His work frequently employs comparative methods, contrasting narrations within the same thematic corpus to identify discrepancies. For example, his critical evaluation of hadiths related to temporary marriage and their purported abrogation reveals inconsistencies in both narration chains and content, as corroborated by classical sources like Ibn Hajar (n.d.). Ayatollah Sobhani complements this approach by leveraging broader rational and consensus-based criteria, often using deductive reasoning to address contradictions in narrations, particularly those that conflict with well-established theological principles (Nasiri Gilani, 2011).

Finally, both scholars advocate a multi-dimensional approach to hadith studies, combining textual criticism with historical and rational analysis to mitigate the effects of forgery and distortion. Allama Asgari, for instance, highlights the phenomenon of partial suppression or misrepresentation of narrations, where critical portions of prophetic sayings were omitted or altered to align with sectarian agendas. His critique of the "Hadith of the Pen and Paper" exemplifies this concern, demonstrating how omission has distorted the intended message (Asgari, 2010). Ayatollah Sobhani echoes this concern, urging scholars to remain vigilant against interpretive biases that obscure the authentic spirit of Islamic teachings. His works emphasize reconciling narrations with the overarching ethos of Islam, fostering unity among Muslims while preserving the sanctity of religious texts.

In conclusion, the methodologies of Allama Asgari and Ayatollah Sobhani exemplify the evolution of hadith studies as a dynamic field that blends traditional and modern approaches. Their works underscore the necessity of critical engagement

with narrations, ensuring their alignment with the Qur'an, rational principles, and verified historical accounts. These principles serve as a robust framework for contemporary scholars seeking to uphold the authenticity and integrity of Islamic traditions while addressing the challenges posed by sectarian and historical distortions. This synthesis of methodologies not only enriches the academic study of hadith but also reaffirms its pivotal role in preserving the intellectual and spiritual legacy of Islam.

References

- Adibi Larijani, M. B. (2008). *The Guardian of the School of Ahl al-Bayt (AS)*. Faculty of Usul al-Din.
- Askari, M. (1991). *Ma'alim al-Madrasatayn*. Center for Printing and Publishing of the World Assembly of Ahl al-Bayt (AS).
- Askari, M. (2003). *The Role of the Imams in Reviving Religion*. Munir Cultural Publications.
- Askari, M. (2009). *Abdullah ibn Saba and Other Myths*. Al-Majma' al-Ilmi al-Islami.
- Barqi, A. J. f. A. i. M. (1992). *Al-Mahasin*. Al-Majma' al-Alami li-Ahl al-Bayt.
- Beyzai, Q. (2006). *Foundations of Hadith Text Criticism*. Al-Markaz al-Alami lil-Dirasat al-Islamiyya.
- Damini, M. A. A. (1984). *Maqayis Naqd Mutun al-Sunna*. Maktabat al-Ulum wa al-Hikam.
- Darimi, A. i. A. a.-R. (2000). *Sunan*. Dar al-Mughni.
- Farahidi, K. i. A. (1993). *Al-Ayn*. Osweh.
- Hasani, H. M. r. (1973). *Al-Mawdu'at fi al-Akhbar wa al-Athar*. Dar al-Kitab al-Lubnani.
- Haythami, N. a.-D. A. i. A. B. (1967). *Majma' al-Zawa'id wa Manba' al-Fawa'id*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Athir, M. a.-D. (1979). *Al-Nihaya fi Gharib al-Hadith wa al-Athar*. Al-Maktaba al-Ilmiyya.
- Ibn Hanbal, A. A. A. (1995). *Musnad*. Dar al-Hadith.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1908). *Lisan al-Arab*. Al-Alami Foundation for Publications.
- Jawabi, M. T. *Efforts of Hadith Scholars in Critiquing the Text of Prophetic Hadith*. Abdul Karim Institutions.
- Khatib al-Baghdadi, A. i. A. (1985). *Al-Kifaya fi Ilm al-Riwaya*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1984). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Miskawayh, A. A. A. i. M. i. Y. q. (2000). *Tajarib al-Umam wa Ta'aqub al-Himam*. Soroush.
- Modab, S. R. (2005). Hadith Studies: Rules and Criteria for Its Criticism. *Shia Studies Quarterly*, 11, 11-38.
- Nasih, A. A. (2008). *Validity and Application of Interpretive Narrations*. Bustan Kitab.
- Nasiri Gilani, A. (2011). *Methodology of Hadith Criticism at a Glance*. Institute of Divine Revelation and Wisdom.
- Qazwini, F. A. (2015). *Imam Husayn and His Companions*. Dar al-Kitab al-Islami.
- Sabzawari Tabrizi, J. f. (1988). *Kulliyat fi Ilm al-Rijal*. Islamic Publishing Institute.
- Saduq, M. i. A. (1984). *Uyun Akhbar al-Rida*. Al-Alami Foundation.
- Tabari, M. i. J. (1975). *Tarikh al-Rusul wa al-Muluk*. Asatir Publications.
- Tahawi, A. J. f. A. i. M. (1994). *Sharh Mushkil al-Athar*. Al-Risala Foundation.
- Umari, M. A. Q. (1999). *Studies in the Methodology of Hadith Criticism*. Dar al-Nafa'is.